



۴ | یوم الله «شش ژانویه»



۱ | واکسن؛ تحفه گدایان غرب

سودای ریاست
جمهوری | ۱۰



۷ | نه گوی و نه میدان

انتقام‌های ناتمام | ۱۴



۱۳ | خدای متعال از او
انتقام خواهد گرفت

لمس هر کدام از تیترها مستقیماً به آن مطلب منتقل خواهید شد



نشریه گفتمان انقلاب اسلامی | بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

سال هشتم؛ شماره صد و نود و ششم | ۲۶ دی ماه ۱۳۹۹



||| سرمقاله فتح

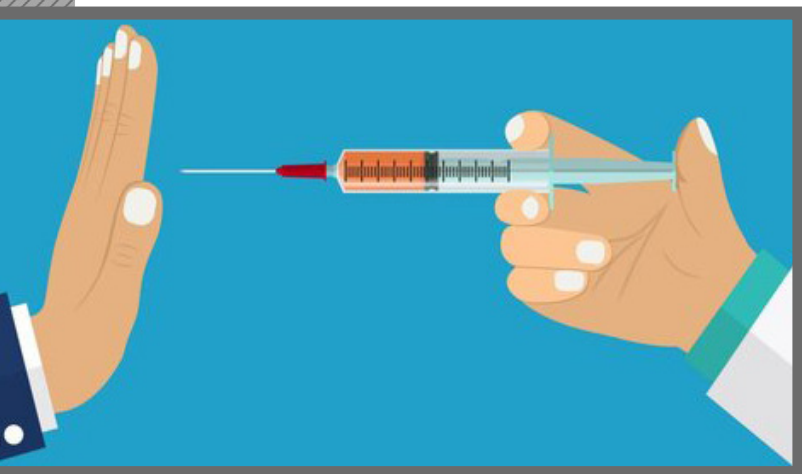
واکسن؛ تحفه گدایان غرب

کرونا ویروس حالا یک سالی هست که جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است. کرونا به دلیل اینکه بر زندگی تک تک اشخاص تاثیر گذار است، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و طبعاً با پایان آن امید، نه تنها در ایران بلکه در جهان به چرخه زندگی هابرمی گردد. امید جوامع مختلف در گرواز هم پاشیدن چرخه ویروس و برگشت به زندگی عادی است. به گفته متخصصان برای قطع چرخه این پاندمی، واکسیناسیون عمومی از

مطرح‌ترین راه‌هاست. مطرح شدن واکسیناسیون عمومی در ایران عاملی بود تا کج‌اندیشان دست به دوگانه‌سازی‌های بی‌موردی بزنند. اما در مقابل با کرونا حکم همان حکمی است که علم و تخصص می‌گوید. بحث مهم دیگر پیرامون واکسن این بود که چرا ورود واکسن آمریکایی-انگلیسی به ایران ممنوع شد. استدلال‌های مختلفی در مخالفت و موافقت با این نکته مطرح شده است اما قبل از ورود به موافقت و مخالفت صاحب‌نظران، باید به این سوال پاسخ داد که چرا در شرایطی که جامعه آمریکا و انگلیس در وضعیت شدید کرونایی به سرمی‌بزند می‌بایست واکسن خود را به جای تزریق همگانی در کشور خود به کشورهای دیگر بفروشند؟ این از جمله، مهم‌ترین سوالاتی است که به ذهن در خصوص این واکسن‌ها متبادر می‌شود. شبکه‌سی‌ان‌بی‌سی ایالات متحده در مطلبی که منتشر کرده مدعی شده که کسانی که واکسن فایزر و مدرنا دریافت کرده‌اند، نمی‌توانند از این دو شرکت شکایت کنند و دولت نیز احتمالاً خسارت آن‌ها را جبران نخواهد کرد. مسئله دیگری که ذهن را دچار ابهامات زیادی می‌کند، ۷۴ پرونده قضایی شرکت فایزر است که هم اکنون در حال بررسی است. با این ابهامات، تصمیم‌گیری در مورد واکسن سخت و سخت‌تر می‌شود. از طرفی دیگر به نقل یکی از اعضای fda (سازمان غذا و دارو آمریکا) مجوز واکسن فایزر به زور دولت آمریکا بوده است. نگارنده قصد ندارد که به سمت توهم توطئه برود و از جانب این دیدگاه مسائل را تحلیل کند اما به هر حال چه بخواهیم و چه نخواهیم باید به این سوال‌ها در خصوص این نوع واکسن‌ها پاسخی درخور داده شود. جان انسان‌ها هیچگاه نباید سیاسی شود اما تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت‌های موجود به خصوص در شرایط بحرانی و ملتهب کنونی امری ضروری



است. دستور منع ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی که توسط رهبرانقلاب مطرح شد بیشتر بر جنبه‌های مذکور تاکید داشت و تقلیل دادن این چنین مسائل حیاتی به کارزارهای سیاسی، امری است مضحک که متأسفانه باب شده است. به هر حال فصل الخطاب در این گونه مسائل علمی با متخصصین این امر بوده است و باید هر تصمیمی در این حوزه، با توجه به آنارشی بودن نظام بین الملل گرفته شود و چه چیز مهم تر از جان انسان‌ها. تجربه تاریخی این بی اعتمادی به چند سال قبل برمی گردد. زمانی که بیماران هموفیلی به واسطه خون‌های آلوده به ایدز و هپاتیت مبتلا شدند. این شاهکار دولت فرانسه کشورهای زیادی را همانند ایران، عربستان،



ایتالیا، پرتغال، آرژانتین و عراق را درگیر ویروس ناشناخته ایدز و بیماری هپاتیت کرد. در ایران نیز تا اردیبهشت سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۲۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و

دادگاه هم پس از بررسی‌های دقیق سازمان انتقال خون کشور را به دلیل عدم غربالگری و همچنین عدم آزمایش محکوم کرد. این حوادث حاصل یک اعتماد مخرب به جهان پیرامون است که در آن غرب و شرق هم مطرح نیست. حال با این تجربه تاریخی می‌بایست چه کنیم؟ راستی نکته‌ای دیگر برای ثبت در تاریخ، آمریکای تمامی عوامل واکسن ایرانی را تحریم کرد، حال چطور میشود کشوری که ناجیان سلامتی ما را تحریم می‌کند همزمان می‌خواهد به ما واکسن کرونا هم بدهد تا ما

سالم بمانیم، عجیب نیست؟!



یوم الله «شش ژانویه»

یادداشت تحلیلی



هفته گذشته اتفاقاتی در آمریکا رخ داد که تنها تاریخ خواهد توانست اهمیت آن را نشان دهد. فعلا البته خوش به حال امپراطوری رسانه‌ای غرب است که این نقطه عطف تاریخی را در پستوی "آمریکای مهد دموکراسی" پنهان کرده و با مسکنِ سانسور و بازی رسانه‌ای، درد بی هویتی تمدن غربی را از جهانیان از خودشان مخفی کرده‌اند.

اتفاق ساختمان کنگره به همه دنیا پیام‌هایی داشت. به همه ما نشان داد که ابر قدرت مدعی دموکراسی، مثل آن حیوان معرّف حضور، فعلا در گلی که



برای ماهیگیری خودش در دنیا ایجاد کرده بود گیر کرده! چقدر جالب است؛ سال‌ها همین آمریکا شعار دموکراسی و آزادی بیان را سرمی داد و کشورهای جهان را به بهانه نداشتن همین دموکراسی، به زیر چکمه جنگ یا یوغ تحریم و استعمار له می‌کرد. سال‌ها همین کشور خودمان متهم بود به اینکه برای آزادی بیان ارزشی قائل نیست و چرا



هرکس هرکاری دلش می خواهد را نمی تواند در ایران انجام دهد؟ در آن شعارها خط قرمز معنایی نداشت. امنیت ملی معنایی نداشت. جان انسان ها مهم نبود. حتی وقتی صلاح کار کشوری بر کنترل آشوب بود، سلاح رسانه ای شان فعال می شد که ضد حقوق بشر هستند و از آزادی و دموکراسی بویی نبردید. حادثه کنگره اما چشم ها را شست تا جور دیگری آمریکا را ببینیم. نتیجه آن دموکراسی جذاب آمریکایی شد اغتشاشات (بخوانید اعتراضات!) مردم متمدن و با فرهنگ آمریکا؛ هرچقدر هم ماکرون مکار و هزاران نفر دیگر ماله به دست بگیرند که نخیر! این که دیدید آن آمریکای دموکراتیک و قبله آمال بشریت نبود و در میان سابقه عالی مردم متمدن ایالات متفرقه استثناء بود، باز هم سرپوشی برای این رسوایی تاریخی نیست. جالب تر اما نوع برخورد با این اعتراضات بود. ۵ کشته، ده ها زخمی، و ده ها فرد دستگیر شده تنها نمایانگر سه ساعت از شعارها و آرمان ها و ندای آزادی بیان آمریکایی بود. کار خدا را ببین که همان توییتر که وزیر اسبق خارجه شان دستور توقف تعمیراتش را داده بود که در فتنه ۸۸ بشود آتش بیار معرکه ای ایران، مجبور شد حساب رئیس جمهور خودش را و ده ها هزار نفر از طرفدارانش را مسدود کند تا آزادی بیان امنیت ملی ابر قدرت دنیا را مخدوش نکند و چه راحت روشد ضعف ابر قدرت وقتی "اف بی آی" عکس معترضین را با جایزه منتشر کرد، بلکه بتواند این برهم زنندگان امنیت ملی را گیر بیاورد و یک



حال اساسی به شان بدهد.

دم خروس را ببین که معترضینِ ساختمانِ کنگره یک به یک از شغل محروم می شوند و از پرواز و مسافرت ممنوع! همان چیزی که سال ها اتهامش را به کشورهای دیگر و دولت های به اصطلاح غیردموکراتیک جهان زدند. چقدر عجیب است کار خدا؛ مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین! امروز عمق شکاف تبعیض بین سیاه و سفید هم بیش از پیش رو شده، وقتی کارشناس آمریکایی می گوید: "سفیدها حتی موقع شورش هم از پلیس نمی ترسند اما سیاهها



در حالت عادی هم باید بترسند." وضع شیفتگان غرب در داخل هم بهتر از قبله آمالشان نیست. همان ها که در ۷۸ و ۸۸ و ۹۸ ادعای تقلب و ناکارآمدی داشتند و بر طبل مقابله با "قانون" و نظام موجود در کشور داشتند و امنیت ملی را امنیت میلی تفسیر کردند، و از

خفقان در کشور گفتند امروز دچار خفگی شده اند و فعلا زده اند به در بی خیالی و حق به جانبی که بله این حرکت خلاف دموکراسی بود و "قانون" هر کشور فصل الخطاب است! اصولاً روی همه هیمنه پوشالی "کاخ سفید" و ما يتعلق به سیاه شد با این اتفاق! ۶ ژانویه قطعاً یوم الله بود و چشمه ای از همان وعده انتقام سخت الهی



نه گوی و نه میدان



حدوداً یکسال پیش بود که اطراف ساعت ۱:۲۰ بامداد جمعه، خبر ترور سردار رشید اسلام؛ شهید سلیمانی به ایران مخبره شد. طبق عادت معمول، کنشگران و کاربران فضای مجازی، علی‌الخصوص کاربران توییتر و اینستاگرام شروع به واکنش نسبت به این موضوع کردند و تمام فضای مجازی، در ثای این شهید عزیز، گرد ماتم گرفت. امانا گهان کاربران فضای مجازی از سوی مدیریت این پیامرسان‌ها دچار محدودیت و اکثراً حذف حساب کاربری شدند که البته این پایان کار نبود و این جریان ترورهای مجازی تا به امروز که یکسال از آن واقعه می‌گذرد ادامه دارد که نمونه‌ی آن محدودیت‌های ایجاد شده برای صفحه‌ی اینستاگرامی نشریه حیات بود که پیروانتشار شماره‌ای از نشریه که به سردار سلیمانی اختصاص داشت، این صفحه نیز مانند بسیاری از صفحات، زیر بار محدودیت‌های سنگین رفت. این اقدامات از قبیل حذف و یا محدودیت، باعث سلب آزادی از کاربران ایرانی گردید و خسارات جبران ناپذیری به صفحات متولیان امور فرهنگی در فضای مجازی و همچنین سربازان جبهه‌ی سایبری وارد گردید که از دست دادن مخاطبان قدیمی و همچنین از دست رفتن محتواهای گذشته، بخش کوچکی از این خسارت محسوب می‌شود. باید توجه داشت که تعبیر جنگ و ترور و اقدامات خشونت آمیز، امروزه شکل دیگری یافته و در قالب دیپلماسی دیجیتال، اقداماتی از



قبیل حذف صفحه‌ی مجازی و یا ایجاد محدودیت، یک نوع تهدید نرم و یا ایجاد فضای جنگی نرم به حساب می‌آید. در عرصه‌ی بین‌الملل وقتی حمله‌ای در هر مقیاسی علیه نیروهای داخلی صورت می‌پذیرد، حداقل اقدام طرف خسارت دیده اگر بنایی بر انتقام نداشته باشد انتشار اعلامیه‌ای جهت محکومیت طرف مقابل است؛ در عرصه‌ی سایبری هم باید اینگونه باشد و حداقل کار، محکومیت اقدام طرف مقابل و حتی شکایت از او به مراجع ذیصلاح بین‌المللی است. وقتی که مادر

زمینه شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها هنوز به مسیری که باید وارد نشدیم، پس ناچاریم که در زمین حریف بازی کنیم؛ پس وقتی تن به بازی در زمین حریف داده‌ایم، باید در مقابل، از گروه خودی



در این زمینه حمایت کنیم. اما همانطور که مشخص است؛ علی‌رغم اهمیت والای این موضوع، متأسفانه در طول این یکسال، عملاً هیچگونه اقدام شایسته‌ای از سوی دولت و علی‌الخصوص مسئول ذیصلاح واکنش به این مسأله؛ جناب آذری جهرمی شاهد نبوده‌ایم. بدیهی است که مسئول فضای مجازی در صورت وقوع این اقدامات وظایفی دارد که لازم است، انجام دهد و یا اگر حداقل این عمل را در عرصه‌ی سایبر انجام نمی‌دهد و شکایت و اعلامیه‌ای به



مراجع صلاحیت دار بین المللی تنظیم نمی کند، پس می تواند با استفاده از بسیج افکار عمومی، یک جنبش اعتراضی نسبت به این اتفاق، در زمین خارجی علیه خود آنها راه بیاندازد و اینگونه، نتیجه ی بازی را به نفع خود رقم بزند اما متأسفانه همانطور که عرض کردم، هیچکدام از این اقدامات صورت نگرفت و شاهد حداقل اقدام هم در این زمینه نبودیم. قطعاً این موضوع و این بی تفاوتی مسئولین امر، نمادی از ضعف مادر برابر دشمن خارجی، در عرصه ی سایبردیپلماسی است که با کم کاری مسئولین، نتوانستیم در این زمینه از خود دفاع کرده و منافع ملی خود را تضمین کنیم. پس اگر توانایی این اقدام در ما دیده نمی شود (که البته دیده می شود و همه ی این بی تفاوتی ها و بی لیاقتی ها به پای مسئولین نوشته خواهد شد) بنابراین؛ حداقل اقدام ما، تکیه بر توان داخلی و ایجاد یک پلتفرم بومی و قابل اعتماد در عرصه ی ملی و حتی بین المللی است که بتوانیم حداقل یک زمین بازی داخلی برای کنشگران داخلی ترسیم کنیم که این مشکلات و به تبع آن این بی تفاوتی ها از سوی ما ایجاد نشود. البته در چند سال اخیر، پیامرسان هایی در فضای داخلی ایجاد شده که اصل رضایت بخش نبوده و دچار کثرت شبکه های مجازی داخلی بی فایده در این زمینه هستیم؛ راه حل اینکه، تمام این شبکه ها باید به سمت وحدت بروند و با ایجاد یک پیامرسان واحد و البته حمایت قاطع از آن، بصورت قدرتمند وارد فضای سایبر بین المللی شوند. در نتیجه مسئولیت حوزه ی ارتباطات و فناوری اطلاعات باید از این بی عاری و بی دردی و بی تفاوتی نسبت به این مساله بپرهیزند تا چنین اتفاقاتی دامن گیر جامعه ی فعالان سایبری ایرانی نشود و اینگونه آزادی عمل و غیرت یک ایرانی در عرصه ی بین المللی زیر سوال نرود.



سودای ریاست جمهوری

خودسوزی و بازی با یک ملت!

یادداشت تحلیلی



چندی است بواسطه برخی بیانات رهبری درباره «دولت جوان حزب الهی»، گفتگویی در صحنه نخبگانی کشور در گرفته که هر جناحی و گروهی در سیاست، در صدد مصادره به مطلوب آن بیانات است. حال اما فتح به مرور نکاتی پیرامون بیانات رهبری در این باره می پردازد:



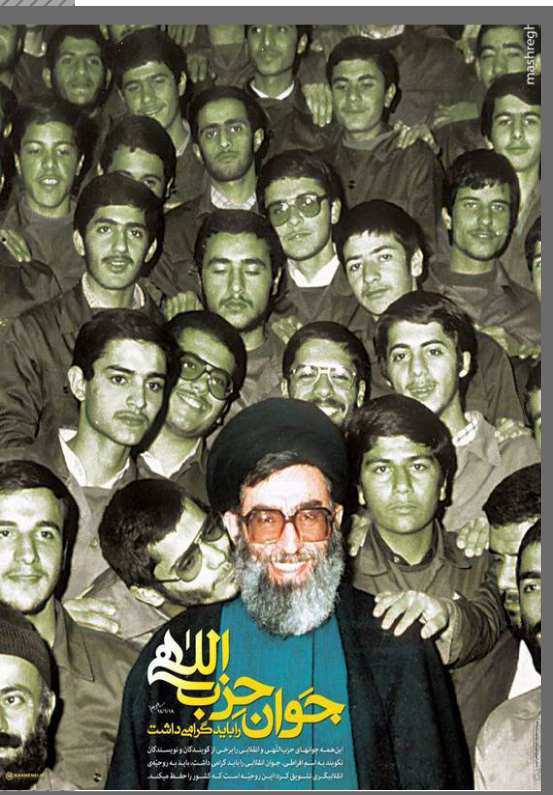
۱. ابتدائاً ۶۰ سالگی، جوانی و ۶۰ ساله، جوان نیست؛ اما بواسطه برخی ویژگی‌ها از جمله نشاط و خطرپذیری و... می‌تواند به جوانی ملحق شود! «والبته این راهم باید توجه داشت که بعضی از افراد میان سال مثل جوان‌هایند؛ سنّ شهید سلیمانی حدود شصت سال بود، [اما] دیدید در کوه و دشت و بیابان و همه جا چطور مثل جوانها حرکت می‌کرد، از هیچ چیزی نمی‌ترسید».



۲. در جایی دیگر، رهبری درباره شهید سلیمانی می‌فرماید: «اگر ده سال دیگر هم زنده می‌ماند و بنده زنده می‌ماندم و بنا بود که من مشخص بکنم، او را در همین جا نگه می‌داشتم و کنار نمی‌گذاشتم». با نگاه به نکته اول، مشخص می‌شود جوانی نه لزوماً جوان؛ چراکه جوانان بسیاری جوان - به معنای اهل تحول و نشاط و پرکاری و خطرپذیری و صراحت - نیستند و صد رحمت به نسل دهه شصت دیده و جنگ دیده اول انقلاب - ملاکی است در کنار سایر معیارهای کارگزار مطلوب نظام اسلامی! ۳. جوانی یک مفهوم نسبی است. مقام معظم رهبری عموماً در دیدارهای دانشجویی، جوانی را از مهمترین خصائص جمع حاضر در جلسه می‌دانند؛ حال اینکه همه حضار جلسه در مقطعی پیش از فارغ التحصیلی از دانشگاه به سرمی‌برند؛ پرواضح است که مراد از جوان در جمله «دولت باید بوسیله یک جوان تشکیل بشود»، جوان پیش از فارغ التحصیلی حاضر در جلسه دانشجویی نیست! ۴. بنظر می‌رسد، بیش‌تر یا همان قدر که برخی جریان‌های سیاسی، سند بیانات اخیر رهبری را در حوزه جوانی برای بهره‌برداری انتخاباتی، زده‌اند بنام خودشان؛ رهبری حمایت یا سرمایه‌گذاری روی جوانان را نه مختص ۱۴۰۰ که راهی مطلق برای برون رفت از رکود فعلی جمهوری اسلامی در نظام اداری - مدیریتی می‌داند. محصور کردن بیانات جوان‌گرایانه رهبری در کشمکش



سیاسی انتخابات ۱۴۰۰، جفا به رهبری و جوانان است! ۵. درسکانسی منتشر شده از مستند «غیررسمی»، در پاسخ به پرسش یا انتقاد جوانی که انتصابات رهبری را با معیار سن و جوانی به چالش می‌کشد، رهبری در پاسخ می‌فرماید راه اینکه جوانان در مسئولیت‌های قابل توجه مدیریتی قرار بگیرند، این است که دولت توسط یک جوان تشکیل بشود. برخی دوستان فقط سخن (منطق نظری) رهبری را ملاحظه ورأی به ریاست جمهوری یک جوان ۳۰ ساله می‌دهند! حال اینکه منطق عملی رهبری را نیز باید نگریست. در واقع اکنون شکاف میان جوانان و



مسئولیت‌های مدیریتی کلان آن قدر بزرگ و وسیع است که نه میتوان مستقیماً افراد در اوان جوانی را در آن مسئولیت‌ها گماشت، نه برخی افراد در اواخر دوره جوانی و میان سالان را کنار گذاشت! حال اما بازگردیم به رهبری: ایشان نه تنها در منطق نظری شان فرموده‌اند جوانگرایی به معنای پیرزدایی نیست، بلکه منطق عملی شان نیز در انتصابات از این قرار است که میان سالانی را ایضاً با هدف تربیت

جوانانی برای سمت‌های مدیریتی قابل توجه در آینده- منصوب می‌کنند. جوانی که بدون عقبه قابل توجه مدیریتی، نامزد انتخابات می‌شود، نه تنها یک ملت را به بازی گرفته، که نهایتاً خودسوزی می‌کند!

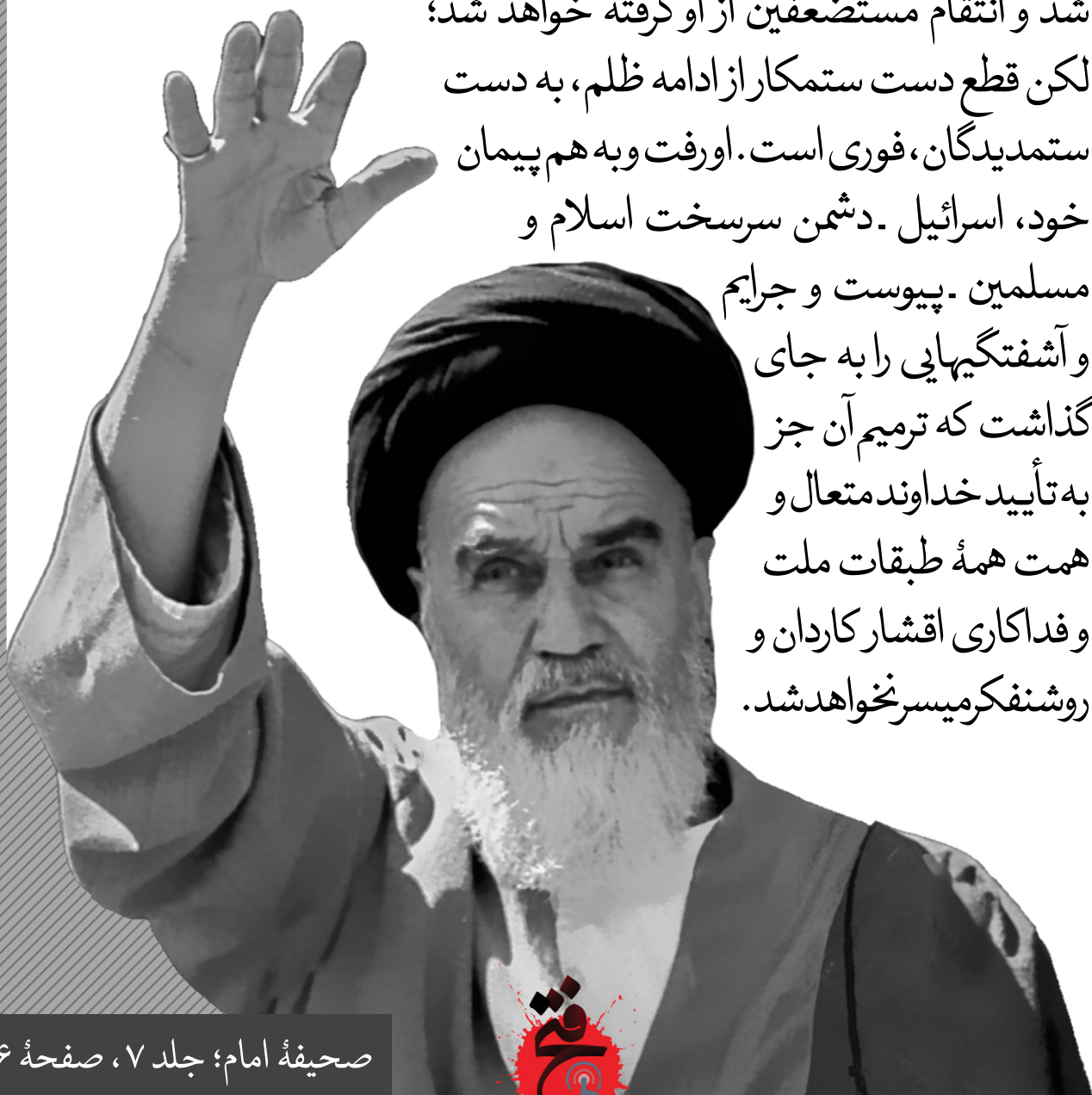


خدای متعال از او انتقام خواهد گرفت

فرار محمد رضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سر لوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است به شما ملت فداکار تبریک عرض می کنم. شما ملت شجاع و ثابت قدم به ملتهای مظلوم ثابت کردید که با فداکاری و استقامت می توان بر مشکلات هر چه باشد غلبه کرد، و به مقصد هر چه دشوار باشد رسید. گرچه این ستمگر با دست آغشته به خون جوانان ما و جیب انباشته از ذخایر ملت از دست ما گریخت ولی به خواست خداوند متعال بزودی به محاکمه کشیده خواهد شد و انتقام مستضعفین از او گرفته خواهد شد؛

لکن قطع دست ستمکار از ادامه ظلم، به دست ستمدیدگان، فوری است. اورفت و به هم پیمان خود، اسرائیل - دشمن سرسخت اسلام و

مسلمین - پیوست و جرایم و آشفتگیهای را به جای گذاشت که ترمیم آن جز به تأیید خداوند متعال و همت همه طبقات ملت و فداکاری اقشار کاردان و روشن فکر میسر نخواهد شد.



انتقام‌های ناتمام

خبرسخت و شوکه کننده‌ای بود، انگار دوباره داغ از دست دادن حاج قاسمی دیگر در دل ما تازه شده بود! اورا نمیشناختیم، اما چند ساعتی کافی بود تا رسانه‌ها پدر علم فیزیک هسته‌ای این مرز و بوم را از گمنامی در بیاورند. رفته رفته این پرسش در اذهان شکل گرفته بود که این حادثه چطور به وقوع پیوسته است، آن هم درست در کنار گوش پایتخت! از روایت‌های باز و اختلال در سیستم روابط عمومی نهادهای امنیتی که بگذریم، تازه به نقطه صفر ماجرا می‌رسیم، یعنی «انتقام». بی شک، چگونگی انتقام مسئله ساده‌ای نیست که با جوسازی‌های کاذب رسانه‌ای و تصمیمات عوامانه قابل تنظیم باشد؛ اما در اصل ماجرا و اینکه انتقام از «آمران و عاملان» چنین حوادثی می‌بایست در ابتدای امر در دستور کار قرار گیرد نیز شکی وجود ندارد؛ اما کیفیت چنین فعلی چگونه باید باشد؟ به وفور شاهد هستیم که عده‌ای معلوم الحال پس از چنین حوادثی، به سرعت علم تنش زدایی در دست گرفته و نهادهای تصمیم‌گیر را از هرگونه مقابله به مثلی نهی می‌نمایند. در مقابل عده‌ای دیگر نیز بدون در نظر گرفتن شرایط و صرفاً با دید عوامانه خود، فشار کاذبی را بر نهادهای تصمیم‌گیر تحمیل می‌کنند که حاصلی جز انشقاق در افکار عمومی و بدبینی نسبت به نظام اسلامی با خود به همراه ندارد. اما از سویی دیگر، نهادهای تصمیم‌گیر نیز یا کلاً افکار عمومی را در تصمیمات خود نادیده می‌گیرند، یا از ترس افکار عمومی از دستور دست به ماشه شدن اجتناب می‌ورزند! البته در این مسئله که می‌بایست از هر اقدام عجولانه و شتاب‌زده‌ای اجتناب شود شکی نیست،



همانطور که در نظر گرفتن فاکتور زمان از مهم‌ترین عناصر تصمیم‌گیریست. هرگونه کنش مقابله به مثل، عناصری دارد که از مهمترین آنها، زمان و نوع کنش است. از دست رفتن زمان و تاخیر در انتقام، نخستین ضد کارکردش ارسال پالس ضعف و سستی به دشمن است که به خودی خود می‌تواند زمینه را برای ضربه‌های بعدی دشمن مهیا کند. نوع انتقام نیز مسئله مهمیست که نقشی اساسی در عدم تکرار چنین تجاوزاتی ایفا می‌کند. در صورتی که نوع انتقام، با ضربه وارد شده همخوانی نداشته باشد، دشمن با حسابی سرانگشتی، هزینه تحمیل شده در برابر سود کسب شده را مقایسه کرده، و مجدداً دست به تکرار چنین اقداماتی خواهد زد. نکته دیگر، انعکاس رسانه‌ای ضربات متقابل است تا هم مایه‌ی قوت قلب دوستان شود و هم مایه‌ی وحشت و خواری دشمنان. اینکه یک ضربه صرفاً از سوی یک دستگاه امنیتی به دستگاه دیگری باشد، فرسنگ‌ها با اینکه ضربه ضربه‌ای از سوی یک ملت یا حتی یک امت به یک جمعیت باطل بر روی کره زمین باشد، فاصله دارد! گاهی اوقات، نصب برچسب امنیتی برمسائل، خود حرکتی ضد امنیتی است! شاید وقت عبرت گرفتن از ماجراهای گذشته فرا رسیده باشد، البته شاید!



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

فتح؛ نشریه گفت‌وگو انقلاب اسلامی | شماره ۱۹۴

سر دبیر: سید سجاد داودی

جانشین مدیرمسئول: محمد احسان پورصفا

مدیرمسئول: هادی ژیان

دبیر هیئت تحریریه: حسین محمدی

جانشین سر دبیر: مجتبی رفعت

مهدی زمانی

علی راستی

هیئت تحریریه: مجتبی رفعت

علی حکیمی

حسین بیاتانی

FathISU.ir را در فضای مجازی دنبال کنید

